

فصل اول :

بررسی هم معنایی

پیشگفتار

قال الله تعالى في كتابه الكريم: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِخْتِلَافِ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ»^۱ (روم / ۲۲) دانشمندان اسلامی توجه فراوانی به علم لغت داشته اند. زیرا قرآن کریم به زبان عربی نازل شده و باید واژگان قرآن مورد شناسایی قرار می گرفت و معانی آن ها فهمیده می شد تا آن تدبیری که در قرآن به آن ها تأکید شده تحقق پذیرد و از سوی دیگر اهمیت موضوع هم معنایی همواره بحث انگیز بوده است. بعضی از زبان شناسان قدیم، بدون به کار گیری اصطلاح مترادف به تألیفات خود در این زمینه پرداخته اند. آنان تعبیر و اصطلاحات دیگری را به جای هم معنایی به کار برده اند نکته ای که در آثار آنان قابل تایید است عدم اجماع آنان بر سر تعریف واحدی از هم معنایی است هر چند با دقت و تأمل در واژگان ارائه شده، می توان به مفهوم مترادف یا اختلاف الفاظ و اتفاق معانی نزد آنان دست یافت. تفاوت نگاران که همان مخالفان هم معنایی هستند؛ توجه خود را صرف یافتن ظرافت هایی متفاوت در معانی الفاظ کرده اند. این پدیده همواره جای اختلاف بوده است و گروه های موافق و مخالفی داشته است.

بیان مسأله

واژگان هم معنا و تفاوت های بین آنها یکی از موضوعات مهم زبان عربی به شمار می آید. الفاظ هم معنا از جمله الفاظی هستند که حجم زیادی از لغت نامه های قدیم و جدید عربی و غیر عربی را به خود اختصاص داده اند. زبان عربی نیز از جمله زبان هایی است که به دلیل الفاظ هم معنا از دیگر زبان ها متمایز گشته تا جایی که وجود این الفاظ مشخصه ای برای این زبان شده که از آن جدا نمی شود. بدون شك، شناخت الفاظ هم معنا یا مختلف المعنی باعث فهم بهتر و دقیق تر متون در همه زبان ها به ویژه زبان عربی می شود.

۱- و از نشانه های [قدرت] او آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگهای شماست؛ در این نشانه هایی است برای عالمان.

با نگاهی به نوشته های لغت دانان از پیشینیان تا معاصران، در می یابیم که بعضی از الفاظ حکایت از يك معنی می کنند، بیشترین لغات هر زبان از این طیف هستند، و هر لغت معادل با يك معنی است، اما گاهی چند لفظ يك مضمون دارند و معنای مشخصی از آن ها اراده شده است. این گونه الفاظ در زبان های گوناگون وجود دارد، ولی در زبان عربی شاید بیشتر باشد، گستردگی زبان عربی باعث شده تا گاه چند لفظ را برای يك معنی وضع کنند؛ که این حالت را مترادف می نامند، یعنی چند لفظ مساوی با يك معنی. بیشتر عالمان ادب، پدیده مترادف در لغت عرب را پذیرفته اند و عده ای نیز به انکار آن پرداخته اند؛ و وجود آن را به صورت مترادف تام انکار می کنند و آن را وجه تسمیه اسمها یا حالات مختلف اسم ها می دانند.

پیشینه موضوع

موضوع هم معنایی و تفاوت های آن ها همواره مورد توجه اهل ادب بوده و در این زمینه تألیفاتی نگاشته شده است ابو عبیده در کتاب «الخیل» و اصمعی در «ماختلفت الفاظه و اتفقت معانیه» و ابوالحسن رمانی در «الألفاظ المترادفة و المتقاربة المعنی» و ابن خالویه در «اسد» و «الحیة» و فیروز آبادی (د ۸۱۶ ق) نیز در دو اثر خود «الروض المسلوف فیما له اسمان الی الوف» و «ترقیق الأسل لتصفیق العسل» به جمع آوری واژگان هم معنا پرداخته اند و از این میان محققان و اندیشمندان معاصر نیز تألیف هایی در این مورد به چشم می خورد. که از این میان می توان به کتاب «الترادف فی اللغة» نوشته حاکم مالک که از معتقدان به مترادف به شمار می آید و نیز کتاب «الترادف فی القرآن الکریم بین النظرية و التطبيق» نوشته محمد نورالدین المنجد اشاره کرد و برخی از آن ها نیز بخش هایی از کتاب خود رابه مترادف اختصاص داده اند که علی عبدالواحد وافی، عبدالحسین مبارک، ابراهیم انیس و صبحی صالحی را می توان نام برد. علاوه بر این در زمینه تفاوت های معنایی واژگان هم معنا ابن سکیت با «اصلاح منطق» و ثعلب با «الفصیح» و الزبیدی با «لحن العوام» و ابن مکی الصقلی با «تثقیف اللسان و تلقیح الجنان» و حریری با «درة الغواص فی اوهام الخواص»

وسیوطی با «المزهر» و ابن سکیت با «الألفاظ» و ثعالبی با «فقه اللغة» و اسرار العربیة و ابن درستویه با «تصحیح الفصحیح» و عسکری با «فروق الغویة» و راغب با «المفردات فی غریب القرآن» به این واژگان پرداخته اند. خواه به صورت فصلهای مستقل و خواه به صورت کتاب مستقل. ابو هلال عسکری جزء اولین کسانی است که کتابی کامل در این زمینه نوشته است. هدف از تألیف این کتاب آشکار ساختن تفاوت معانی کلماتی است که مردم به صورت یکسان به کار می برند. از میان معاصران نور الدین جزایری کتاب «فروق اللغات» و الاب هنریکوس لامنس الیسوعی کتاب «فرائد اللغة الجزء الاول فی الفروق» را نوشته اند. ولی در زبان فارسی کتاب ویا حتی پایان نامه ای که به این موضوع پرداخته و به صورت یک وازه نامه تدوین شده باشد نوشته نشده است و این جانب برای شروع کار دست به نوشتن پایان نامه ای در این زمینه زدم که بتوانم به جامعه ای علمی کشور مخصوصاً دانشجویان رشته های ادبیات فارسی و ادبیات عربی و الهیات و دوست داران نقد ادبی و به طور کلی علاقه مندان به ادب غنی عربی خدمتی هرچند بسیار ناچیز بکنم

هدف و ضرورت پژوهش

هدف از نوشتن این پایان نامه بیان تفاوت معانی واژگان هم معنا است و از این رونگارنده سعی نموده تا در این زمینه گامی هرچند کوچک بردارد؛ امید آن که این نگارش بتواند مورد استفاده دانشجویان رشته های ادبیات فارسی و ادبیات عربی و الهیات و دوست داران نقد ادبی و به طور کلی علاقه مندان به ادب غنی عربی قرار گیرد

پرسش های پژوهش

در این پایان نامه سعی شده به این سوالات پاسخ داده شود :

۱- علت وضع دلالت‌های واژگان متفاوت بر مدلول‌های معنایی تقریباً همسان چیست؟

۲- چه عاملی می‌تواند تفاوت‌های معنایی را در واژگان هم معنا به اثبات برساند؟

۳- آیا در بین واژگان هم معنایی عربی تفاوت ملموسی وجود دارد یا نه؟

فرضیه های تحقیق

فرضیه های که در این پایان نامه طراحی شده اند عبارتند از:

۱. علت وضع دلالت‌های واژگان متفاوت بر مدلول‌های معنایی تقریباً همسان، آمیزش زبان

عربی فصیح با لهجه های دیگر و غنی بودن این زبان از نظر ماده زبانی است .

۲. تفاوت اشتقاقی ساختار واژگان می‌تواند دلیلی بر اختلاف معانی مشترک باشد.

۳- میان واژگان هم معنای عربی تفاوت‌های ملموسی وجود دارد.

این پایان نامه به بررسی تفاوت‌های معنای واژگان هم معنای عربی می‌پردازد و در دو فصل

نوشته شده است. در فصل اول به بررسی هم معنایی (مترادف) از نظر لغوی و اصطلاحی،

انواع آن، علل پیدایش آن، محاسن و معایب آن در زبان عربی، طرفداران و مخالفان آن و سپس

به بررسی فروق اللغویة پرداخته شده است و فصل دوم این پایان نامه که فصل اصلی

پژوهش است به صورت فرهنگ الفبای فارسی نوشته شده است و از نوشتن «ال» در اول

اسم های عربی در این قسمت جهت سهولت کار و یکسان سازی واژگان خودداری شده

است؛ همچنین سعی شده از شکل مصدری واژگان در نوشتن سرواژه ها (مدخل) استفاده شود

چون از طریق این مصادر می‌توان واژگان زیادی را ساخت

بیان روش پژوهش

براساس ماهیت موضوع، از روش توصیفی و استنادی به تحلیل موضوع پرداخته ام.

۱-۱- معنای لغوی ترادف

خلیل بن احمد فراهیدی آورده است: هر چه به دنبال چیزی دیگر بیاید «رذف» نامیده می‌شود. و هنگامی که چیزی به دنبال و پشت سر چیز دیگر بیاید به آن «ترادف» گویند^۱. ابن فارس مشتقات بیشتری را از این ریشه آورده و نوشته است: «راء، دال، فاء» اصل واحدی است که بر دنبال کردن یک چیز دلالت می‌کند و لذا ترادف به معنای تتابع است.^۲ رازی گزیده کلام صحاح را چنین آورده است: الرذف المرتدف: کسی که پشت راکب، سوار می‌شود. اردفه: پشتش سوار شد. هر چیزی که به دنبال چیز دیگر بیاید رذف آن است و نیز رذف به معنای کفل و عجز (دنباله، پشت) است و ترادف به معنای تتابع (پیپی شدن) است.^۳ راغب علاوه بر ذکر مطالبی شبیه مطالب فوق اضافه می‌کند الرذف به معنای تابع و پیرو است و ترادف یعنی تتابع، الرذف به معنای متاخر و المرذف به معنای پیشتازی که دیگری را پشت سر خود سوار کرده یا دیگری پشت سر او رفت.^۴ ابن منظور با تحلیل بیشتری به مشتقات این ریشه پرداخته و علاوه بر ذکر مطالبی که گذشت، می‌افزاید: هنگامی که چیزی به دنبال چیز دیگر بیاید به آن «ترادف» گویند و ترادف کنایه از کاری زشت است که از «رذف» مشتق شده. در شعر هر قافیه ای را که در آخرش دو ساکن آمده باشد قافیه مترادف می‌گویند، زیرا غالباً در آخر ابیات یک ساکن می‌آید و هنگامی که در قافیه دو ساکن پشت سر هم می‌آید، یکی از دو ساکن رذف دیگری و لاحق به آن است.^۵ فیروز آبادی علاوه بر معانی فوق به تفصیل مشتقات «رذف» را مورد بررسی قرار می‌دهد و در مورد هم معنایی اینگونه می‌آورد: مترادف یعنی اینکه برای یک چیز، نامهای متعدد باشد که این تعریف جدید است.^۶

۱-۲- پیشینه اصطلاح ترادف

- ۱- خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، به تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، دط، مؤسسه دارالهجره، قم، ۱۴۱۰- ه.ق، ماده «رذف»
- ۲- ابوالحسین احمد، ابن فارسی، معجم مقاییس اللغة، دط، مرکز الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴. ه.ق. ماده «رذف»
- ۳- رازی، مختار الصحاح، دط، دارابن کثیر دمشق - بیروت، لا تا، ماده «رذف»
- ۴- راغب، اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید کیلانی، دط، دار المعرفة، بیروت، لا تا، ماده «رذف»
- ۵- ابن منظور، لسان العرب، تحقیق علی سیری، دط، دار احیاء التراث الاسلامی، بیروت ۱۹۹۲م، ماده «رذف»
- ۶- فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، دط، دار المكتبة التریبیه، بیروت، ۱۳۷۱. ه.ق. ماده «رذف»

در منابع قابل دسترسی متقدمان نشانی از تطبیق کامل مترادف یافت نمی شود. و آن ها با تعابیر خاص خود با دقت به وجوه اشتراک و اختلاف در معانی واژگان هم معنا پرداخته اند.

برخی ثعلب (د ۵۲۸۱ق) و ابن فارس (د ۵۳۸۵ق) و رمانی (د ۵۳۸۴ق) را اولین ناقلان این اصطلاح می دانند.^۱

رمانی با کتاب «الفاظ المترادفة والمتقاربة المعنى» جزء اولین کسانی است که به صراحت در عنوان اثر خود، واژه مترادف را به کار برده است.^۲ با تأمل در پیشینه ی بیان شده در تمامی منابع بجز این افراد اشاره ی دیگری به چشم نمی خورد. بابررسی و تأمل می توان این تقدم کاربرد را تغییر و آن را به ترمذی (د ۵۳۲۰ق) و همدانی (د ۵۳۲۰ق) اختصاص داد. ابو عبدالله محمد بن علی ترمذی با تألیف «الفروق ومنع الترادف» حدود نیم قرن قبل از رمانی این اصطلاح را در عنوان کتاب خود به کار برده است. بیان معنای واژگان و ذکر فروق برخی اصطلاحات در این کتاب ارائه شده است. و عبد الرحمن بن عیسی بن حماد همدانی با تألیف کتاب «الالفاظ الكتابية» بسیار پیش تر از ابن فارس (د ۵۳۹۵ق) این اصطلاح را در کتاب خود به کار برده است.^۳ هدف او این بود که اهل زبان در انتخاب الفاظ در تنگنا قرار نگیرند.^۴ با این مقدمات مستند، می توان پیشینه تاریخی را تغییر و تقدم کاربرد را در کتب ترمذی و همدانی قرار داد.

۱-۳- تعریف اصطلاحی مترادف

مترادف عبارت است از دو یا چند واژه که دارای یک معنایند و مفهوم واحدی را القا می کنند؛ به گونه ای که بتوان یکی را جایگزین دیگری کرد. عوده خلیل در این باره می گوید: مترادف عبارت است از اینکه يك چیز با نام های مختلف ذکر شود مانند السيف، المهند، الصارم... به عنوان نام های شمشیر: متاخران نیز واژه های مترادف را چنین معنی کرده

۱- حاکم مالک، زبیدی، *الترادف فی اللغة*، د ط، وزارة الثقافة و الإعلام، جمهوری عراق، ۱۹۸۰ م. ص ۱۳۴
۲- احمد، مختار عمر، *علم الدلالة*، د ط، عالم الكتب، قاهرة، ۱۹۹۸ م، ص ۲۱۶
۳- جلال الدین، سیوطی، *المزهر فی علوم اللغة و انواعها*، المجلد الأول، د ط شرح و تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار الفکر، لا تا، ص ۳۵۲
۴- عبد الرحمن عیسی بن حماد، همدانی، *الالفاظ الكتابية*، الطبعة الاولى، قدم له ووضع حواشیه وفهارسه، امیل بدیع یعقوب، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۱ م، ص ۱۵

اند: هم معنایی‌ها و اثره‌هایی هم معنا هستند که می‌توان آنها را در هر سیاقی به جای یکدیگر به کار برد.^۱ نزد اغلب عالمان پیشین لغت، سخن پیرامون آنچه هم اکنون « مترادف » نامیده می‌شود؛ تحت عنوان علاقه لفظ با معنا مطرح می‌شد. شاید بتوان گفت سیبویه (د ۱۸۰ هـ ق) اولین کسی است که به پدیده ترادف در کلام عرب اشاره داشته است: « بدان در کلام عرب این اقسام وجود دارد: ۱- دو لفظ مختلف برای دو معنای مختلف بیاید ۲- دو لفظ مختلف ولی معنایی باشد مانند ذهب و انطلق ۳- دو لفظ متفق باشند ولی معنایشان با هم فرق داشته باشد.^۲ این تقسیم همان چیزی است که اخیراً به عنوان تباین، ترادف و اشتراك مشهور شده است. تقسیم سیبویه در واقع جرقة ی آغازینی بود برای کسانی که می‌خواستند در متباین، مشترك لفظی و هم معنایی بحث کنند و این تقسیم بندی بین علما مشهور و پر آوازه گشت. به طوری که مقدمه ای شد برای تدوین کتابهای کسانی مانند: اصمعی (د ۲۱۶ هـ ق) و نیز ابو عبید (د ۲۲۴ هـ ق) و میرد (د ۲۸۶ هـ ق).^۳

سیبویه می‌گوید: مترادف: دو لفظ مختلف است که بر يك معنا دلالت کنند.^۴ قطرب و ابن انباری نیز تعریف بسیار عامی را برای ترادف ذکر کردند. بدین معنی که مترادف واژگانی هستند که امکان جایگزینی آن‌ها در جمله وجود دارد بدون اینکه خللی در معنای حقیقی جمله ایجاد شود.^۵

جرجانی با لحاظ این دو دیدگاه در تعریف ترادف گفته است: «ترادف بر دو معنا اطلاق می‌شود: اول اتحاد در مصداق و دوم اتحاد در مفهوم»^۶

۱- ابو عوده، عوده خلیل، التطور الدلالي بين لغة الشعر الجاهلي و لغة القرآن الكريم، الطبعة الاولى، مكتبة المنار، الزرقاء - الاردن^۱، ۵۸، ۱۴۰۵ هـ ق، ص ۵۸
 ۲- عمر بن عثمان قنبر الحارثی سیبویه،، الكتاب، تحقیق عبد السلام هارون، الطبعة الاولى، عالم الكتب، بیروت، ۱۹۷۰ م، صص ۷-۸
 ۳- محمد بن یزید، ابو العباس، میرد، ما اتفق لفظه و اختلف معناه من القرآن المجید، تحقیق عبد العزیز المیمنی الراجوتی الاثری، دط، القاهرة، المطبعة السلفية، ۱۳۵۰ هـ ق، ص ۵۲
 ۴- ر.ک: سیبویه، الكتاب، ص ۷
 ۵- ر.ک: احمد، مختار عمر، علم الدلالة، ص ۲۲۷
 ۶- سید شریف علی بن محمد، جرجانی، التعريفات، تحقیق ابراهیم ابیاری، الطبعة الاولى، دارالكتاب العربي، بیروت ۱۴۰۵ م، ص ۱۳۲

تعریف فخر الدین رازی (د ۶۰۶ ه. ق) که به نظر می‌رسد از حیث محتوا و مفهوم جامع تعاریف است عبارت است از: پیاپی آمدن الفاظ مفرد که به یک اعتبار بر یک معنا دلالت می‌کند^۱

محمد نورالدین المنجد در تعریف مترادف می‌نویسد: مترادف عبارت است از آنکه دو یا چند لفظ مفرد به اعتبار واحد و در محیط پیدایش واحدی بر یک معنا دلالت کنند؛ آن هم دلالتی حقیقی، اصیل و مستقل؛ بنابراین الفاظ مرکب، معانی مجازی و اسباب بلاغی در این تعریف وارد نیست؛ با شرط اصیل بودن، الفاظی که در نتیجه تطور زبانی به وجود آمده اند از تعریف خارج می‌شوند و با شرط استقلال، تابع و تاکید و با شرط اعتبار واحد، کلماتی که دالّ بر یک صفت هستند مانند «صارم» یا دال بر دو صفت مانند «صارم و مهید» از تعریف خارج می‌شود و با شرط وحدت محیط پیدایش، الفاظ متداخلی که قبیله‌های مختلف بر معنای واحدی وضع کرده اند از تعریف بیرون می‌رود.^۲

صبحی صالح می‌گوید: هر چند مترادف در همه زبانها محال نیست اما [این پدیده] بسیار به ندرت یافت می‌شود؛ این کلمات اشیا نفسی هستند که بذل و بخشش آن‌ها به آسانی برای هر زبانی ممکن نیست و در صورت تحقق، زمانی کوتاه دوام می‌آورند و بی‌درنگ حصارهای عاطفی و تأثیر گذار بر دور مدلولاتشان کشیده می‌شود و ارکان مترادف فرو می‌ریزد و به سرعت تفاوت‌های معنایی آن‌ها آشکار می‌شود به گونه‌ای که هر لفظ با یک جنبه از مدلول تناسب می‌یابد^۳

۱-۴- اختلاف تعریف متاخران با متقدمان

تطبیق کامل معانی الفاظ در کاربرد های متقدمان دیده نمی‌شود اما در زوایای تعاریف متاخران قابل رویت است آنچه در این میان جلب نظر می‌کند نقادی متاخران از آثار

۲- ر.ک: جلال الدین، سیوطی، المزهرة، ص ۴۰۲

۳- محمد نور الدین، المنجد، الترادف فی القرآن الکریم بین النظرية و التطبيق، د ط، دارالفکر، بیروت، ۲۰۰۱ م، ص ۳۰
۳ صالح، صبحی، دراسات فی فقه اللغة، د ط، دارالعلم للملایین، بیروت، ۲۰۰۲ م، ص ۲۶۳

پیشینیان بر مبنای این ملاک است؛ آنان با ملاکی بر آمده از تعارف و ذهنیات خود، آثار متقدمان را نقادی می کنند و این شیوه منصفانه نیست. متاخران بر این باورند که مفهوم مترادف از دید گاه پیشینیان شمول و گستردگی ویژه ای داشته و بسیاری از علما الفاظ را با اندک تقاربی هم معنا تلقی می کردند بی آنکه به تطابق کامل در معنی توجه کنند. این الفاظ متقارب المعنی مترادف حقیقی نیستند، چون از جمله شرایط مترادف، اتفاق کامل در معنی است و همین روش سبب گسترش دامنه مترادفات شده تا آن جا که امثال فیروز آبادی صد ها لفظ برای خمر ذکر کرده اند.^۱

در پاسخ به این انتقادات سزااست بگوییم که: پیشینیان شرط اتفاق کامل را در تعاریف خود قرار نداده اند که ملزم به رعایت آن باشند. در حقیقت از دید گاه آنان، اندک تقارب معنایی [برای اطلاق اسم مترادف بر واژگان هم معنا] کفایت می کند. مرزبندی بین مترادف حقیقی یا شبه مترادف مسأله ای است که از دید گاه متاخران بر آمده است، به همین خاطر تعمیم آن بر اندیشه متقدمان روا نیست. این بر خوردها، اختلافات و اظهار نظر هایی رابه دنبال داشته است. اگر تعاریف پیشینیان به درستی تحلیل می شد بسیاری از این انتقادات و اختلافات ظاهری و لفظی به وجود نمی آمد. یکی دیگر از محققان با همین رویکرد می گوید: «الفاظ هم معنای مندرج در کتب پیشینیان از نیمه راه برمیگردد». ^۲ و این استنتاج درستی نیست. الفاظ هم معنایی در چهار چوب تعریف متقدمان پا بر جا باقی می ماند، چون در کتاب های لغت بررسی شده، این شرط به دست نیامده است. و البته اگر این الفاظ با شرایط متاخران سنجیده شود این باز گشت قابل تایید خواهد بود. تعریف متقدمان و متاخران در فضا و حوزه ای متفاوت سیر می کند و این تفاوت مبانی و مفاهیم است. پس می توان گفت که همه ی محققان متاخر بر این باور نیستند. برخی از «عبد التواب رمضان» انتقاد می کنند

۲- حاکم مالک، زیادی، الترادف فی اللغة، ص ۲۹۷

۱- جلال الدین، سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح، محمد ابوالفضل ابراهیم، د ط، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۳۴

که چرا سهل ترین راه را برای تعریف خود بر گزیده وبه «اختلافات الفاظ و اتفاق معانی» بسنده کرده است؟ به نظرمی رسد این افراد در پی سهل ترین گزینه نبوده اند بلکه به جستجوی استنباط درست ترین تعریف بر آمده اند. پس اشکالی بر استنتاج آنان وارد نیست. چون با بررسی دقیق متون لغوی متقدم اثری از تطبیق کامل دیده نمی شود. و در همه ی مصادیق بر وجوه مشابه تاکید می شود و از رهگذر این نوع تبیین، تفاوت ها هم بروز می کند.^۱

۱-۵- تالیف در زمینه هم معنایی

لغویان متقدم، قبل از کاربرد مترادف، مفهوم آن را به درستی می شناختند آنان برای ارائه آثار خود باهمین اندیشه مراحل را پشت سر گذاشتند. اولین مرحله: گزارش هایی از اسامی یا صفات متعدد برای یک یا چند مسمی در قالب لغت نامه ها و رساله های کوچک و متنوع است. دومین مرحله: تعبیر اختلاف الفاظ، اتفاق معانی تحت تأثیر تقسیم سیبویه از الفاظ است. سومین مرحله: ارائه کتابها با عناوین گوناگون و مباحث گسترده در همین موضوع است ابو عبیده (د ۲۱۰ ه.ق) یکی از متقدمانی است که با کتاب «الخیل» در زمره تک نگاران قرار می گیرد. وی در این کتاب به موضوع اسب می پردازد و اسامی و صفات آن را بیان می کند.^۲

باتوجه به این که در این تالیف به الفاظ متقارب المعنی با ذکر تفاوتها پرداخته شده است؛ به آسانی می توان به ساختار اندیشه نگارنده مبنی بر دقت در معانی الفاظ دست یافت. و ابو زید سعید بن اوس انصاری با تدوین «المطر» به عنوان معجمی تک موضوعی و با «النوادر» به عنوان معجمی چند موضوعی، جز مؤلفان است^۳

۲- ر.ک: محمد نور الدین، منجد، الترادف فی القرآن بین النظرية والتطبيق، ص ۳۳

۱- ر.ک: جلال الدین، سیوطی، المزهر، ص ۲۹۴

۲- عبدالنواب، رمضان، فقه اللغة، د ط، مكتبة الخانجي، قاهره، ۱۹۹۹ م، ص ۲۸۴

تقسیم بندی سیبویه (د ۱۸۰ ه.ق) از الفاظ، برخی رابه سوی الفاظ مختلف و معانی متفق، بعضی رابه سوی الفاظ متفق و معانی مختلف، و گروهی رابه وادی اضداد کشاند^۱. اصمعی تنها زبان دانی است که در این دوران با کتاب «ماختلفت الفاظه و اتفقت معانیه» نامش به میان آمد. اگر این تألیف اصمعی با دیگر تألیف وی «الفرق» را کنار هم بگذاریم. می توان تعریف او را از مفهوم اختلاف الفاظ و اتفاق معانی دریافت. او در ضمن مطالب خود، افزون بر معانی مشابه، به تفاوت‌های معنایی نیز توجه می کند. او نیز چون دیگر زبان دانان همواره و در هر لفظ به بیان تفاوتها نمی پردازد. چون تاکید این افراد بر ذکر تشابه [معنایی] الفاظ است، اما تفاوتها را هم نادیده نمی گیرند. یکی از صاحب نظران در مورد کتاب «الفرق» اصمعی می گوید: اصمعی در این کتاب از تفاوت اسامی اعضای بدن انسان و حیوان سخن می گوید. والقاسم بن سلام (د ۲۲۴ ه.ق) کتاب «الغریب المصنف» را نوشته است و ابن سکیت، ابویوسف یعقوب بن اسحاق (د ۲۴۴ ه.ق) نیز از لغویانی است که با تکیه بر روش او در کتاب «الألفاظ» به ارائه الفاظ می پردازد؛ که بر اساس معانی مرتب شده است. جاحظ، عمرو بن بحر بن محبوب، (د ۲۵۵ ه.ق) نیز در تائید این رویه شواهدی در آثار خود دارد و ثعلب، ابو العباس بن یحیی، (د ۲۸۱ ه.ق) هر چند که او هر از گاهی در رده مخالفان هم معنایی قرار می گیرد؛ اما سراسر آثار او مشحون از الفاظ مشابه با ذکر تفاوت های معنایی بین آن هاست.

ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن (د ۳۲۱ ه.ق) کتابی با نام «وصف المطر» دارد. با مطالعه این کتاب، تشابه الفاظ و تفاوت بین آن ها، به خوبی امکان پذیر است.

از اوایل قرن سوم شماری از دانشمندان اسلامی کتاب های مستقلی در خصوص اسم های متعدد برخی از اشیا نظیر خمر، خیل، سیف و... تألیف کردند. ابوالحسن رمّانی در زمینه هم معنایی کتاب نوشت و آن را «الألفاظ المترادفة و المتقاربة المعنی» نامید. برخی دیگر از زبان دانان، بخش های از کتاب خود رابه بحث پیرامون ترادف و قبول آن در زبان

۳- ر.ک: سیبویه، کتاب، ص ۷

ها اختصاص دادند. از میان آن ها می توان به ابن انباری (د ۳۲۸ ه.ق) ابن جنی (د ۳۹۲ ه.ق) و احمد ابن فارس (د ۳۹۵ ه.ق) اشاره کرد.^۱

علاوبر این ها ، می توان ابن خالویه (د ۳۷۰ ه.ق) رانام برد که کتابی در اسم های «اسد» و کتابی دیگر در اسم های «الحیة» تألیف کرد و فیروز آبادی (د ۸۱۶ ه.ق) نیز در دو اثر خود «الروض المسلوف فیما له إسمان إلى ألوف» و «ترقیق الأسل لتصفیق العسل» به جمع آوری اسم های هم معنایی پرداخته است.^۲

در میان محققان و اندیشمندان معاصر نیز تألیف هایی درمورد مترادف به چشم می خورد. از جمله کتاب «الترادف فی اللغة» اثر حاکم مالک است که از معتقدان به مترادف به شمار می آید. برخی از آن ها نیز بخش هایی از کتاب خود رابه مترادف و قبول آن در زبان ها اختصاص داده اند که علی عبدالواحد وافی ، عبدالحسین مبارک ، ابراهیم انیس ، صبحی صالح و محمد نورالدین منجد را می توان نام برد .

^۱ - ر.ک: محمد نور الدین، منجد ، «الترادف فی القرآن بین النظرية والتطبيق» ، ص ۲۰

^۲ - عسکری ، ابوهلال ، الفروق اللغویة ، تحقیق حسام الدین قدسی ، د ط، دارالکتب العلمیة ، بیروت ، لا تا، ص ۳۱

۱-۶- علل به کار گیری هم معنایی

از جمله علل به کار گیری هم معنایی: تنوع در عبارت، پیشگیری از ملال آور بودن سخن و پرهیز از تکرار يك لفظ است که این موارد از اسلوب های بلاغی به شمار می روند. و شاید منظور سیوطی که گفته است؛ «ترادف، موجب توسعه در میدان های بدیع می شود» همین معنی باشد.^۱

۱-۷- آثار ترادف

دانشمندان و زبان دانان آثار و فوائد هم معنایی را ذکر کرده اند. اما معاصران، به هم معنایی از دو دیدگاه نگریسته اند:

الف) دیدگاه مثبت: کسانی که برای هم معنایی فوائد زیادی بیان نموده اند معتقدند که هم معنایی به فصاحت و بیان عربی کمک می کند.

ب) دیدگاه منفی: کسانی که معتقدند هم معنایی به ضعف در فصاحت عربی می انجامد.

۱-۷-۱- آثار مثبت ترادف :

۱-۷-۲- توسعه فصاحت و بلاغت:

طرفداران هم معنایی بر این باورند که هم معنایی باعث توسعه در فصاحت و اسالیب بلاغت موجود در نظم و نثر می شود. از میان معاصران قاصد الزبیدی می گوید: «هم معنایی به نویسنده، ادیب و شاعر کمک می کند تا لفظش را از میان الفاظ هم معنایی متعدد برگزیند و آن را با سیاق کلام از نظر معنا و موسیقی وفق دهد».^۲

۱- ر.ک: جلال الدین، سیوطی، المزهرة، ص ۶۱
۲- قاصد یاسر، زبیدی، «فقه اللغة العربية، الطبعة السادسة، دار الکندی، اربد، ۱۹۹۵م، ص ۱۸۰»

رمضان عبد التوّاب معتقد است که هم معنایی برای توسع واژگان مناسب است چرا که شاعر و نویسنده هر گاه مثلاً به استعمال معنی «قعد» همراه قافیه سینه‌نیاز داشته باشد از لفظ «جلس» استفاده می‌کند و در غیر این صورت راه بر او تنگ می‌شود.^۱

۱-۷-۳- تفنن در کلام:

از فوائد مترادف در زبان عربی تفنن است چرا که عرب از تکرار کراهت دارد و هم معنایی زمانی که لفظ مقتضای حال باشد به متکلم کمک می‌کند تا از تکرار آن جلوگیری کند.^۲

۱-۷-۴- سهولت در نطق:

هم معنایی، امکان عدول از يك کلمه به کلمه مناسب تر و فصیح تر را فراهم می‌کند. به عنوان مثال هر گاه واژه «العسجد» برای کسی سخت باشد از کلمه «الدّهَب» استفاده می‌کند.^۳

۱-۷-۵- تأکید و مبالغه:

الفاظ هم معنایی به شاعر این امکان را می‌دهد که به خاطر مبالغه و تأکید دو اسم مختلف را برای يك معنا بیاورد. مانند این شعر حطیئه:

«الا جَبْدًا هِنْدٌ و اَرْضٌ بِهَا هِنْدٌ و هِنْدٌ اَتَى مِنْ دُونِهَا النَّأَى وَالبُعد»

چه نیکوست هند و چه نیکو سرزمینی است سرزمینی که هند در آن آرام گرفته است [ولی افسوس] که هند از ما دور است.

واژه «النأى» همان «البعد» است که برای تأکید بیشتر آمده است^۴

۱-۷-۶- توسع در زبان:

۱-ر.ک: عبد التوّاب، رمضان، فقه اللغة، ص ۳۲۳

۲-محمد نور الدین، منجد، الترادف في القرآن بين النظمية والتطبيق، ص ۹۱

۳- احمد، محمد قدور، مدخل الى فقه اللغة العربية، الطبعة الثانية، دار الفكر، دمشق، ۱۹۹۹م، ص ۲۹۵

۴--محمد بن عبدالرحمن بن صالح، شایع، الفروق اللغوية و اثرها في تفسير القرآن الكريم، الطبعة الاولى، رياض، مكتبة العبيان، ۱۴۱۴ هـ.ق - ۱۹۹۳ م، ص ۷۲

هم معنایی سبب توسعه در زبان می شود و به گوینده و نویسنده این امکان را می دهد که از بین چند مترادف، مترادف مناسب را که گویای قصد اوست . انتخاب کند^۱

۱-۸- آثار منفی مترادف:

۱-۸-۱- سختی ترجمه :

برخی بر این باورند که مترادف در سنگینی و سختی ترجمه تأثیر گذار است و مجاز ، اشتراك ، تضاد و مترادف عواملی هستند که منجر به تغییر معنا می شوند

۱-۸-۲- مخالفت با فصاحت

گروهی معتقدند که هم معنایی باعث عیوب فصاحت و غنی کردن دروغین و جعلی زبان می شود چرا که الفاظ هم معنا با وجود معانی گسترده ای که دارند سبب تراحم معنایی و اضطراب و تداخل معنا می شود و زبان را از انجام وظیفه اش ناتوان می کنند.^۱

۱-۹- انواع هم معنایی:

دیدگاه جدید در مورد مترادف با تحقق شروط لغوی که وضع نموده اند به وجود آمد . آن ها هم معنایی را به دو دسته: هم معنایی تام (مترادف تام) و هم معنایی جزئی (شبه مترادف) تقسیم کرده اند.

۱-۹-۱- هم معنایی تام :

یعنی اتفاق تام دو کلمه در معنا. و شرایط آن اینگونه است:

الف- **یکسانی معنا:** یعنی واژه هم معنایی در ذهن اکثریت افراد آن محیط از نظر معنا یکسان باشد. هر گاه با دلایل قانع کننده ثابت شد که عرب زبانان از کلمه «جلس» چیزی را می فهمند که از کلمه «قعد» هنگام نشستن نمی فهمند آن واژگان را نمی توان هم معنایی کامل دانست.

ب- اتحاد در محیط زبانی: حمزه اصفهانی گفته است: « شایسته است که واژگان هم معنا از يك زبان باشد و اگر در دو زبان باشد، انسان عاقل آن را انکار می کند»^۱.

ج- اتحاد در زمان: مرور زمان ضامن ایجاد تفاوت ها در بین الفاظ است؛ اما این تفاوتها کم کم از ذهن انسان ها زدوده می شود. مانند المشرفی ، المهند ، الیمانی ، که هر سه معنای شمشیر می دهند و از ذهن بسیاری پنهان شده که «المشرفی» در دمشق و «المهند» در هند و «الیمانی» در یمن ساخته می شود که هر کدام صفات خاص خود را دارند. احمد بن فارس می گوید: « يك چیز با اسمهای مختلف اسم گذاری می شود مانند السیف ، المهند ، الحسام . و معلوم است که اسم یکی است و آن «السیف» است. و کلمه های بعد از آن ،لقاب و صفات شمشیر هستند. ابن فارسی ، علی رغم آن، در این گونه مثالها ادعای اختلاف دو لفظ را ندارد. بلکه آن را تعبیر يك چیز به چیز دیگر یا يك لفظ به لفظ دیگر می داند. و گروهی آن را « المشاکلة» نامیده اند که نوعی تقارب معانی است نه تطابق آن ها.^۲

۱-۱۰- هم معنایی جزئی:

برخی از واژگان علاوه بر این که مراد و مقصود واحدی را القا می کنند، متضمن نوعی فرق معنایی هستند، نظیر «أزل» و «وسوس» در آیات «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ»^۳ پس شیطان آن دو را گمراه کرد و «فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ»^۴ پس شیطان آن دو را گمراه کرد. در این دو عبارت یک مراد و مقصود القا شده و از یک واقعیت خبر داده شده است و آن عبارت از گمراه شدن آدم و همسرش توسط شیطان است. منتها در «أزل» گمراه سازی به لغزاندن پای آدمی تشبیه شده است؛ چنان که در قرآن آمده است: «فَنَزَلَ قَدَمَ بَعْدَ ثُبُوتِهَا»^۵ تا گامی بعد از استواریش بلغزد و در «وسوس» نحوه ی گمراه ساختن شیطان یعنی «وسوسه» (حدیث نفس) بیان شده است؛

۱- ر.ک: راغب ، اصفهانی ، مفردات في غريب القرآن ، ص ۵۴

۲. احمد ، ابن فارس ، الصحابي في فقه اللغة و سنن العرب في كلامها ، د ط ، مكتبة السلفية ، القاهرة ، ۱۹۹۱ م ، ص ۹۹

۳ - بقره / ۳۶

۴ - اعراف / ۲۰

۵ - نحل / ۹۴

چنان که آمده است: «وَتَعْلَمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»^۱. و می دانیم نفس او چه وسوسه ای به او می کند. برخی این نوع از مترادف را که متضمن نوعی فرق معنایی میان واژگان است، مترادف جزئی نامیده اند.^۲

یابین که یکی از دو واژه بر اثر تطور صوتی دیگر بوجود آمده باشد آنگونه که «از» و «هز» و «الجتل» و «الجفل» بمعنای مورچه هستند و يك واژه را اصل حساب می کنیم و دیگری واژه ای است که بر اثر تطور صوتی به وجود آمده است.^۳

در زبان فارسی نیز نوعی هم معنایی وجود دارد که آن را مترادف مهمل می نامند و تقریباً معادل همین هم معنایی جزئی است و آن حاصل تغییرات عارض بر واژگان است مانند: چیز و میز، میز و پیز، پول و مول، گوشه و موشه و ...

می دانیم از لحاظ عرف و عادت این اتباع و مترادف در عین بی نظمی انگار گویی از قاعده و نظم خاصی پیروی می کند که در خور توجه و بررسی است و جای حرف بسیار دارد. معمولاً مترادف مهمل هر کلمه ای چنین ساخته می شود؛ که به جای حرف اول کلمه معطوف الیه «م» می گذارند و گاه «پ» و به ندرت «چ» مثل: میوه چیوه و کلماتی که حرف اولشان «پ» باشد. مترادف مهملشان غالباً با «م» شروع می شود^۲ بنابراین بر اساس این معیارها، که معاصران وضع کرده اند بسیار مشکل است به الفاظی که دارای مترادف تام هستند دست یافت.

بر اساس این معیارها نمونه های زیر از چهار چوب هم معنایی تام خارج هستند:

الف) حامل و حبلی: اولی مودبانه است ولی دومی پیش پا افتاده است و در قرآن کریم فقط اولی آمده است. وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بَوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ^۱.

۲ - ق/۵۰

۳- ر.ک: محمد نورالدین، منجد، المترادف في القرآن الكريم بين النظرية والتطبيق، ص ۷۷.

۴- احمد، مختار عمر، علم الدلالة، ص ۲۲۹

۵- مهدی، اخوان ثالث، نقیضه و نقیضه سازان، به کوشش ولی الله درودیان، چاپ اول، انتشارات زمستان، تهران، ۱۳۷۴. ش.

ب) المرحاض ، دورة المياه ، التواليت و الحمام : که هر کدامشان محیط خاصی دارند.

ت) عقيلة و حرمة و زوجة : اولی رسمی است ، دومی کمتر رسمی است و سومی عربی فصیح است.^۲

و در زبان فارسی کلمات و عبارات هم معنایی ممکن است از نظر گونه زبانی متفاوت باشند ؛ برای مثال «همسر» ، «شوهر» و «آقا» از نظر معنایی شبیه یکدیگرند ، اما به لحاظ گونه زبانی متفاوتند. «گونه» به شکلهایی از زبان گفته می شود که هر کدام در جا و موقعیت معینی به کار می روند و بخشی از نیاز زبان را تأمین می کنند؛ مثلاً یک کارمند با رئیس اداره اش از یک گونه زبانی استفاده می کند و در جمع همکاران خود از گونه دیگر. همین کارمند در میان جمع خانواده خود گونه زبانی سومی را به کار می گیرد که کاملاً با دو گونه دیگر متفاوت است. پس ما در هر موقعیت با گونه زبانی مختص به همان موقعیت، سخن می گوئیم که در علم بلاغت به آن «مقتضای حال» گفته می شود. «همسر» و وابسته به گونه رسمی و «شوهر» محاوره ای و «آقا» عامیانه است. در مثالی محدودتر می توان به کلمات «صبح» ، «بامداد» ، «سپیده دم» و «پگاه» اشاره کرد که بتدریج ، رسمی تر و ادبی تر شده اند. کلمه صبح در گونه های محاوره ای و عادی و رسمی ، مشترک است. به این معنا که با انتخاب کلمه همنشین ، موقعیت آن تغییر می کند؛ برای مثال اگر در کنار «دلپذیر» یا «دل انگیز» قرار گیرد به گونه رسمی و ادبی تعلق خواهد داشت.

۲- برخی از هم معناییها به لحاظ معنایی یکسانند ، اما از نظر بارروانی متفاوتند به این معنا که برخی از کلمات مثبت هستند و به مدح و ستایش گرایش دارند و برخی دیگر بار منفی داشته و مذمت و نکوهش را به همراه می آورند. کلماتی نیز هستند که حامل هیچ بار

۱- و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز لقمان / ۱۴
گرفتندش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است
۲- حاکم مالک ، زیادی ، الترادف فی اللغة ، ص ۶۷